

## بنیان هراس و پروای مرگ از دیدگاه ابن سینا چیست؟

دکتر مجید احسن - بیست و نهمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۷/۷

بیست و نهمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۷ مهر برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر مجید احسن با موضوع «پروای مرگ به روایت ابن سینا» اختصاص داشت. این درس گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

چه بسا مساله مرگ، انضمامی ترین مساله فلسفی باشد. مرگ همچون خود زندگی پیش روی هر انسانی است و با زندگی اش قرین است. همین که انسانی متولد شد، آن قدر از زندگی بهره دارد که بمیرد چنان که می میرد. مرگ مانند زندگی حضور همه جایی دارد تا محدودیت وجودی آدمی را به او گوشزد کند. مرگ، پایان بخش آرزوها و نهایت هر بیم و امیدی است. با این همه، انسان که رو به زندگانی دارد، مرگ را نادیده می گیرد و می کوشد تا آن را نفی کند، می توان این کوشش را در یکایک کنش های او به نظاره نشست که برای رهایی از هر آنچه که زندگی اش را تهدید می کند تکاپوی دائمی می کند. اما مرگ قابل انکار نیست؛ و انسان موجودی رو به مرگ است. به تعبیر ابن سینا: آدمی زنده آگاه و میراست. حیوانات به دنیا می آیند، زندگی می کنند و می میرند. اما فقط آدمی است که مرگ را می داند و به آن می اندیشد. پس فقط اوست که از مرگ می هراسد و پروای آن را دارد. بنیان این هراس و پروا چیست؟ پاسخ این پرسش از زبان حکیم و طبیب مسلمان، ابوعلی سینا، موضوع گفتگوی نشست پیش رو خواهد بود؛ اما از آنجا که گفتگو در باب هر مساله ای می تواند خود از جمله راهکارهای کاهش رنج ها و دردهای بر آمده از آن باشد پس این گفت و گو حتی اگر نتواند تقریر حقیقت باشد، چه بسا لااقل تقلیل مرارت باشد.

**آنچه در پی می آید سخنان دکتر مجید احسن در این نشست است که توسط آن‌ها خیز تنظیم شده است.**

در حوزه مسایل بشری دو نوع مساله داریم برخی مسایل مربوط به زمان و جامعه خاصی است؛ مثل مشکل بیکاری که در یک کشوری مساله است و در کشور دیگری این گونه نیست. به همین میزان مسایل علمی هم همین گونه است بعضی از مسایل در تاریخ علم و فلسفه در زمان خودشان بسیار مهم بودند اما امروز مساله بشری نیستند و از اهمیت کمتری برخوردارند.

مساله مرگ و هراس از مرگ از سنخ چنین مسایلی است. اگر به تاریخ بشر نگاه کنید بشری را پیدا نمی کنید که به مساله مرگ فکر نکرده باشد و اضطراب ناشی از مرگ خود یا عزیزانش را تجربه نکرده باشد. در حوزه علوم و فلسفه و غیر از ساحت عوام مردم که با این مساله درگیر هستند در حوزه های گوناگون مثل متافیزیک، علوم و فلسفه، فلسفه ذهن، فلسفه اخلاق، اخلاق پزشکی، فلسفه دین و در علوم تجربی، روانشناسی و جامعه شناسی، ادیان، عرفان، ادبیات و... هم می بینید که مساله مرگ بسیار مهم است. چقدر شاعران درباره هراس از مرگ و مرگ اندیشی سخن گفته اند.

### ابن سینا علل و عوامل هراس از مرگ را در چه می‌داند؟

وقتی از مرگ سخن می‌گوییم باید بین دو امر تفکیک کنیم: نخست مرگ به عنوان امری objective که یک واقعه عینی است که در پایان زندگی هر فردی رخ می‌دهد. اگر در ساحت آگاهی برکشیده شود با عنوان مرگ از آن یاد می‌شود و اگر در ساحت آگاهی نباشد و رخداد طبیعی است به آن سقط شدن گفته می‌شود. نکته دوم این است که باید توجه داشته باشیم که برخی از مواقع اندیشه به مرگ و یا اندیشه به زندگی پس از مرگ و مباحث پیرامون آن محل بحث قرار می‌گیرد و غیر از حادثه‌ای است که برای خود شخص در یک تاریخی رخ می‌دهد و شخص را در یک نسبتی با آن قرار می‌دهد.

در باب اصل واقعه‌ای به نام مرگ هیچ اختلافی بین اندیشمندان نداریم اما در حوزه دوم که مرگ چیست؟ زندگی پس از مرگ چیست؟ علل و عوامل هراس از مرگ چیست؟ اختلافات بسیاری در این زمینه وجود دارد. برخی مثل فروید تامل به مرگ و مرگ‌اندیشی را در تضاد زندگی می‌دانند و در مسیر طبیعی زندگی اختلال ایجاد می‌کند. بسیاری از اندیشمندان هستند که مرگ‌اندیشی را به عنوان امری که اختلال در زندگی ایجاد می‌کنند نمی‌بینند درست است که خود مرگ پایان زندگی است و زندگی را دچار اختلال ابدی می‌کند اما ایده مرگ نجات‌بخش است و آغاز زندگی با تامل به مساله مرگ است و با تامل به مساله مرگ است که گاهی انسان‌ها می‌توانند زندگی بهتر داشته باشند و گاهی هراس از مرگ زمینه‌ساز زندگی بهتر است و فرصت خوبی برای حرکت به زیست اخلاقی است که در زیست امروز بشر بسیار مهم است.

### مرگ‌اندیشی باید در بن و بنیاد اندیشه قرار بگیرد

هایدگر «دازاین» را هستی رو به مرگ توصیف می‌کند. در نگاه او دازاین اصیل آن است که می‌کوشد که تا مرگ این آخرین امکان را که پیش روی اوست پذیرا شود. مرگ همان اجلی نیست که می‌گویند روزی فرا می‌رسد و اکنون نوبت همسایه است که بمیرد! مرگ‌اندیشی باید در بن و بنیاد اندیشه قرار بگیرد و این اصالت‌بخش به دازاین خواهد شد. این‌گونه نیست که لزوماً مرگ یک حادثه‌ای باشد که صرفاً مواجهه با او در پایان زندگی باشد.

مرگ چیزی است که هر لحظه انسان آن را تجربه می‌کند. مرگ اگر به عنوان فنا باشد در هر لحظه از زندگی رقم می‌خورد و انسانی که در زمان زندگی می‌کند، مگر ذات زمان سیلان نیست. سیلان ذاتی زمان به این معناست که آن بعدی و آن زندگی نخواهد آمد مگر لحظه قبلی از بین برود. یعنی لحظه قبل باید فانی شود تا لحظه بعدی بیاید. با مرگ فرصت زندگی حاصل می‌شود. یکی از راهکارها را ابن‌سینا این‌گونه مطرح می‌کند که انسان‌ها اگر فکر کنند با مرگ زیست ممکن می‌شود از این‌که صرفاً بخواهند خودشان زیست کنند و امکان حیات را از دیگر موجودات بگیرند این مساله در آن‌ها تضعیف می‌شود. دایما طبیعت می‌میرد و طبیعت جدید رویده می‌شود.

هراس از مرگ، پروای از مرگ، خوف، بیم، دلهره، وحشت از مرگ، اندوه، حزن از مرگ، اضطراب مرگ و... تعابیری است که از آن‌ها استفاده می‌شود. ترس از مرگ از اختصاصات انسان است موجودی که فناپذیر است ترس از مرگ بی‌معناست. حیوانات اساساً مرگ و زندگی به معنای اول و ابژکتیو دارند، زندگی می‌کنند و می‌میرند اما به زندگی و مرگ فکر نمی‌کنند. انسان زندگی می‌کند و می‌میرد و به زندگی و مرگ اندیشه می‌کند و دچار هراس می‌شود.

**نگاه ابن سینا در رساله «الشفاء من خوف الموت»**

بوعلی سینا به همین دلیل در رساله «الشفاء من خوف الموت و معالجه داء الاغتمام» سخنی می‌گوید که بسیار متفاوت از آثار دیگر است و نگاهی که در نگاه کلاسیک وجود داشته که ذات بشر را و فصل مقوم بشر را میرا بودن در کنار ناطق بودن می‌داند و انسان زنده آگاه میرا است. کمال تعریف و حد ذات انسان مرگ است زیرا انسان زنده آگاه میرا است که امری جدید است. مرگ‌اندیشی از اختصاصات انسان است و از قدیم‌الایام تا امروز کتاب‌های بسیاری پیرامون ترس از مرگ نوشته شده است و در سنت فلسفی برخی از آثار مهم هستند. بوئتیوس در کتاب «تسلای فلسفه» از یک جهت شبیه کاری است که ابن سینا در این رساله پیش می‌برد. ابن سینا راهکار فلسفی ارائه می‌دهد و تلاش فلسفی و معرفت‌بخش را راه‌حل فائق آمدن بشر بر ترس می‌داند.

کتاب «الهومل» اثر ابوحنیف توحیدی پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که دلیل ترس از مرگ چیست؟ چرا برخی با رضایت به سوی مرگ می‌روند و برخی از مرگ می‌ترسند. برخی ناکام از زندگی می‌شوند و دست به خودکشی می‌زنند آیا چشم‌انداز دیگری پیدا می‌کنند که به خودکشی دست می‌زنند. ابوعلی مسکویه با کتابی به نام «الشوامل» به پرسش‌های ابوحنیف توحیدی پاسخ می‌دهد. مسکویه در تهذیب الاخلاق بحثی درباره ترس از مرگ دارد که به لحاظ محتوا عبارات شبیه کتاب ابن سیناست و اختلاف بین محققان و نسخه‌شناسان پیش می‌آید که این بحث برداشتی است که مسکویه رساله ابن سینا را در کتاب خود نقل کرده است و برخی معتقدند این کتاب اشتباه به ابن سینا نسبت داده شده است. زکریای رازی نیز در فصل ۲۰ «الطب الروحانی» از ترس از مرگ یاد کرده است.

گفت‌وگو درباره مرگ و پیرامون مرگ می‌تواند به کاهش ترس از مرگ منجر شود. بعضی‌ها فکر می‌کنند بحث‌های نظری هیچ نقش عملی و هیچ فایده عملی در زیست بشری ایفا نمی‌کند این غلط است و آمار هم خلاف این را بیان می‌کند. این نیست که بحث نظری هیچ نقشی نداشته باشد باید انتظار خود را مطرح کنیم و این‌گونه نیست این مساله خالی از فایده باشد. تحقیقات نشان می‌دهد گفت‌وگوی از مرگ می‌تواند باعث کاهش ترس از مرگ باشد و فواید عملی به بار بیاورد.

**ابن سینا ترس از مرگ را بزرگترین ترس‌ها می‌داند**

ترس از مرگ لزوما همیشه آن طور که ابن سینا بیان می‌کند ترس از خود واقعه نیست اما گاهی ترس از زندگی پس از مرگ است. گاهی ترس از عاقبت کار است و راهکارهایی که ابن سینا در این باره مطرح کرده است. گاهی ترس از آگاه شدن به آن واقعه است و کسانی که رویاروی با حقیقت مرگ می‌شوند به نحوی که اطلاع پیدا کردن از مرگ و اطلاع پیدا کردن از مرگ باعث ترس و اضطراب می‌شود. ترس از اطلاع مرگ امری رنج‌آور است و افرادی که مطلع از مرگ خود می‌شوند رنج می‌برند و مرگ ناگهانی برایشان خوشایندتر است. در دنیای کلاسیک اطلاع از مرگ امر خوبی بوده و دوست داشتند که از زمان مرگ آگاهی داشته باشند زیرا فرصت برای توبه کردن داشتند و می‌توانستند حلالیت بطلبند.

امروزه علم پزشکی پیشرفت کرده است و بسیاری از افراد پیش از این‌که بمیرند می‌دانند که زمان مرگشان چه زمانی است و پزشک روند فیزیولوژیک و زیستی بیمار را اطلاع می‌دهد. رمان «درمان شوپنهاور» نوشته اروین یالوم به همین مقوله می‌پردازد و اثری ارزشمند است. یالوم کتابی با همسرش مرلین با نام «مساله مرگ و زندگی» نوشته است که همسرش از بیماری سرطان وی آگاه می‌شود و فصل‌های بسیار زیبایی دارد. حرف یالوم در سبک درمانی این

است که زندگی را به گونه‌ای زندگی کن که چیزی باقی نماند که حسرتش را بخوری. آرزوها و آمالی که به انجام نرسیده باعث حسرت خوردن فرد می‌شود هر چه آرزو را کمتر کنی آرامش بیشتری خواهی داشت و به صبر و رضا منجر می‌شود و ترس از مرگ و حزن از مرگ را در انسان کم می‌کند.

ابن سینا در رساله خود ترس از مرگ را بزرگترین ترس‌ها می‌داند و البته این خوف، خوف عامی است. همه انسان‌ها در امن‌ترین نقاطی که هستند هراس از مرگ دارند ممکن است نوع و دلایل منجر شده به ترس از مرگ متفاوت باشد اما اصل آن عام و فراگیر است. این مرگ با همین فراگیری نیرومندترین و گیراترین ترس‌هاست. در کتاب قانون ترس از مرگ تا حدی طبیعی است و اما اگر بیش از حد بشود و افراط رخ بدهد امری خطرناک است و باید به سمت درمان آن رفت. البته در اصل ترس دارودرمانی هم دارد. ابن سینا بیان کرده است اگر ترس از مرگ افراط باشد باید درمان شود. در ترس از مرگ را تکیه بر بحث فلسفی دارد و فلسفه را بسیار کمک‌کار می‌داند و درمان‌های معرفتی و شناختی ارائه می‌دهد و ترس از مرگ را ناشی از عدم معرفت صحیح و باور صحیح و ناشی از جهل انسان می‌داند و درمانش هم طبیعتاً فلسفی و شناختی و معرفتی است.

#### عامل اول: جهل به حقیقت مرگ

ابن سینا ۷ عامل برای ترس از مرگ مطرح می‌کند و سپس به ۵ عامل آن را خلاصه می‌کند. جهل در حقیقت مرگ، جهل به فرایند سیر نفس، ترس از فساد نفس پس از فساد بدن، ترس ناشی از درد جان دادن و عقوبت و کیفر اعمال، نگرانی نسبت به اموال و اولاد و ترک لذات ۷ عامل را تشکیل می‌دهند اما در رساله آن را به ۵ عامل تقسیم می‌کند. عامل اول و دومی که ابن سینا مطرح می‌کند: جهل به حقیقت مرگ و جهان پس از مرگ است. اگر جهل وجود دارد راه حل این است که معرفت‌بخشی حاصل شود. در نگاه ابن سینا شخص فکر می‌کند که مرگ پایان زندگی است و مرگ فنا و نیستی است. انسان و نفس انسانی دغدغه حیات و زندگی جاودان دارند و انسان میل به بقا دارد و از خودش آثاری به جای می‌گذارد و می‌کوشد تا نام نیک از خودش باقی بگذارد.

#### عامل دوم: جهان پس از مرگ

اسپینوزا می‌گوید نفس انسان از تصور جدایی از بدن کراهت دارد و هر شی از این حیث که در خود است می‌کوشد تا در هستی‌اش پایدار بماند و کوشش شی در پایدار ماندن در هستی خود چیزی نیست مگر ذات بالفعل به آن شی. ابن سینا می‌گوید مرگ را باید برای بشر تبیین کنیم که مرگ نابودی نیست و انتقال از حیات دنیوی به حیات دیگری است. ممکن است میان افراد متفاوت باشد و ابن سینا بر مبنای قولش بر این باور است؛ اینکه حقیقت انسان به روحش است و روح مجرد است و فنا برای امر مجرد معنا ندارد و مرکب از اجزا است و برای موجود جسمانی است.

بیانات سقراط در فایدون این است که مرگ چیزی جز جدایی روح از تن نیست. فیلسوف از مرگ نمی‌هراسد و می‌داند مرگ فانی شدن نیست و این تعبیر را ابن سینا ارائه می‌کند. تحقیقات روانشناسی و کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند نشان می‌دهد کسانی که باور به خدا و معاد دارند مثل سقراط کمتر درد و رنج می‌برند و امیدشان به بقا و جاودانگی و اعتقادشان به جهان پس از مرگ کمک می‌کند که ترس کمتری داشته باشند نسبت به کسانی که چنین باوری ندارند.

**عامل سوم: ترس از جان دادن**

عامل سومی که ابن سینا می‌شمارد ترس از جان دادن است برخی از عزرائیل می‌ترسند و برخی وضعیت سختی در جان دادن دارند که باعث اضطراب و نگرانی در افراد می‌شود. ابن سینا بر این باور است که وقتی روح از بدن جدا می‌شود دیگر درد جسمی وجود ندارد پس مردن درد ندارد. ترس از جان دادن غیر معقول است اما ابن سینا بیان می‌کند ترس از مقدماتی که منجر به مرگ می‌شود می‌تواند ترس معقولی باشد. کسی که گرفتار داعش شد و خلبان اردنی زنده در آتش سوزاند مرگ برای لحظه است. ابن سینا می‌گوید جان دادن ترس ندارد. خود مرگ فقدان هوشیاری و ادراک است و تجارب بشری هم گویای همین نکته است.

**عامل چهارم: نگرانی از عذاب‌های اخروی**

عامل چهارمی که ابن سینا در باب ترس از مرگ و اضطراب از مرگ و حزن از مرگ مطرح می‌کند نگرانی از عذاب‌های اخروی است. برخی از مردم در شب که همه می‌خوابند بیدار می‌مانند و هزار بار نام خدا را می‌آورند پس از چه چیزی می‌ترسند؟ ترس از عذاب و جهنم دارند. ترس از عذاب‌ها و جایگاهی که شخص در آخرت دارد یکی از عواملی است که باعث اضطراب می‌شود. در تحقیقات روانشناسی می‌بینیم که رابطه تنازع بقا یک به یک وجود دارد، بین کسی که امید به رحمت خدا دارد در آخرت جایگاه خوبی دارد و کم شدن هراس از زندگی پس از مرگ و کسی که گناهی دارد و جرم‌هایی کرده که اگر جهان پس از مرگ باشد دچار اضطراب و ترس‌هایی می‌شود. ابن سینا بیان می‌کند که شخص از مرگ نمی‌ترسد بلکه از زندگی پس از مرگ می‌هراسد و ترس از اعمال و خطاهایی است که شخص در زندگی دنیوی خود دارد. باید اعمال را اصلاح کرد و به‌گونه‌ای زیست کرد که از اعمال خود رضایت داشته باشید. ابن سینا می‌گوید: خوف در آن‌ها غلبه کرده و باید رجا را در آن‌ها تقویت کرد.

بیشتر ترس از اعمال خودمان است و این فرصت خوبی است و زمینه‌ساز این است که انسان‌ها را به زیست اخلاقی دعوت کنیم. سرمایه خوبی در سخن ابن سینا است که امروز گمشده بشری در زیست مدرن در تمام کنش‌های علمی است و اخلاق بسیار مساله مهمی است و دغدغه متفکران امروز بشری است و بسیار کمک می‌کند و فرصت خوبی است؛ شخصی که دچار چنین ترسی است باید بتواند از آن دوری کند. از نظر اخلاقی در جامعه دینی خودمان افرادی که به لحاظ مناسکی پایبندی به دین دارند و به بایدها و نبایدهای فقهی دین عمل می‌کنند اما گاهی کنش‌های اخلاقی آن‌ها دچار اشکال است حتی کسانی که باورمند به آموزه‌های دینی نیستند به لحاظ اخلاقی دچار مشکلاتی هستند. انسان‌ها باید به سطحی از آگاهی برسند که کنش‌های او بر مبنای ترس از عذاب یا شوق به بهشت نباشد. کسانی که ترس از عذاب دارند باعث میل به خوبی می‌شود و زیست دینی و کنشی مملوکنه دارند. اخلاق به ما هو اخلاق موضوعیت دارد بدون اینکه غایت در او در نظر گرفته شود.

در ادعیه آمده اگر در آتش هم مرا بیندازی اگر باورم را درست یافتم حتی اگر به قیمت اینکه خانه‌نشین بشوم و نتوانم آه مظلومی را بگیرم حاکمیت را هم نمی‌خواهم. حاکمیت پست‌ترین پست‌ها می‌شود و از قدرت کناره‌گیری می‌کند.

**عامل پنجم: اندوه از حال بازماندگان**

عامل پنجمی که ابن سینا مطرح می‌کند ترس و اندوه از حال بازماندگان است. پدر و مادر موجودات نگران تاریخ هستند و وقتی فرزندی دارند همواره نگران او هستند. در آمارها می‌خوانیم که ۵۱ هزار کودک ناشی از کرونا پدر یا مادر خود را از دست داده‌اند. پدران و مادران نگران فرزندان خود هستند. برخی نیز دل‌بستگی به خانواده و فرزندان و مال دنیا و...

دارند. هر چه دل بستگی بیشتر باشد جان دادن سخت تر می شود. این اضطراب برای شخص رقم می زند. اگر قرار هست من بمیرم برای چه تلاش کنم برای چه درست زندگی کنم؟ به همین دلیل است که زیست ناظر بر مرگ در مفاهیم کلاسیک رقم می خورد.

برخی راویان مرگ هستند و مرگ برایشان اصالت پیدا می کند به گونه ای که حتی حاضر نیستند توجهی به زندگی داشته باشند و رهبانیت در آن ها اصل می شود. برخی ترس از دست دادن عزیزانشان را دارند. آگوستین وقتی با مرگ دوستش مواجه می شود می گوید: «حقیقت آن است که از مرگ خویش بیش از مرگ دوست خود می هراسیدم بیمی از مرگ بر دل داشتم به گمانم آن عشق عظیمی که به دوست خود داشتم انزجار و بیم مرا از مرگ افزون ساخته بود مرگ که دوست مرا از من ربوده بود تو گویی بدترین دشمن من به شمار می رفت گمان می کردم دیگران را نیز مانند دوستم بی هیچ هشدار از قبل در می رباید».

### نگرانی در دل بستگی به مال دنیا و ترس از مرگ

امروز علم پیشرفت کرده و وقتی مولانا و عطار و... می خوانید و در ادیان شرقی و روانشناسی و جامعه شناسی می نگرید راه حل های دقیق و پیچیده تری درباره ترس از مرگ مطرح کرده اند. ابن سینا می کوشد افراد را به آن امری که اگر نمی توانی مشکل طرف را حل کنی کنار آمدن شخص را به یک ساحت رضایت و صبر برسان. انسان میل به جاودانگی دارد اگر قرار باشد زندگی تا ابد ادامه پیدا می کرد حیات مختل می شد. فیلم «مرگ به مرخصی می رود» می خواهد بگوید که اگر شخصی متوجه این باشد که مرگ نباشد زندگی ناممکن می شود و کسانی که می خواهند جاودانه در زندگی دنیایی بجا پیدا کنند خودشان دچار اعتراض می شود.

نیگل یکی از فلاسفه اخلاق مدار می گوید: اگر مرگ زود سر نرسد امری خجسته است چرا که زنده بودن برای همیشه به صورتی غیر قابل تحمل ملال آور است. اگر قرار بود همیشه در زندگی دنیا باشیم دائما عمل اخلاقی و نیک را عقب می انداختیم. مساله مرگ همه امکانات ما را ارزش به چشم می آورد و به آن کمک می کند اساس این نگرانی در دل بستگی است دل بستگی به مال، جان و خانواده که اگر این دل بستگی کمتر شود و انسان بدیل هایی را برای آن بگذارد آسان تر با آن کنار می آید؛ انسان هر چه مومن تر باشد نگرانی کمتری به مرگ دارد.

